

## آیا

## بچه‌ها را در خیابان اینترنت رها کنیم؟

گزارشی از میزگرد «اینترنت و مخاطب کودک و نوجوان»

اشاره:

در آخرین روز همایش سه روزه بررسی مسایل کتاب کودک و نوجوان، مبحث «اینترنت و مخاطب کودک و نوجوان» مورد بررسی قرار گرفت. این همایش در روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم آبان ماه، به همت انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و با همکاری ستادینجمن نمایشگاه آثار تصویرگران کتاب کودک، در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد.

در ابتدای میزگرد «اینترنت و مخاطب کودک و نوجوان»، مصطفی رحماندوست، موسس سایت دوستانه، به بیان تجربیات خویش در این باره پرداخت. در ادامه، حسین بکایی، شادی صدر، کاظم طلایی و مصطفی رحماندوست درباره اینترنت، کتاب الکترونیکی و مخاطب کودک و نوجوان به گفت‌وگو پرداختند.

رحماندوست: سایت دوستانه، یک کتابخانه صد و یک عنوانی اینترنتی است که برنامه‌ریزی بنده برای مرحله اول آن ۳۶۵ کتاب بود که بچه‌ها بتوانند در هر روز از سال، یک کتاب بخوانند. در آغاز کار، پشتیبان مالی پیدا کرده بودیم و کار می‌کردیم؛ عده‌ای بودند که افتخاری کار می‌کردند و پیش می‌رفتیم. الان چند ماهی است که متأسفانه، در همان حالتی که بوده، مانده. جایی در مصاحبه‌ای گفته بودم و این جا هم عرض می‌کنم که سواد من از کامپیوتر و اینترنت، مثل همان نجاری است که از نجاری، فقط یک مداد بالای گوشش می‌گذارد. سواد من در همین حد است. خدا می‌داند که تعارف نمی‌کنم؛ این که عرض می‌کنم، عین واقعیت است. آدم‌های با سواد در رشته اینترنت هستند که باید آن‌ها حرف بزنند. حالا که دوستان مرا مورد لطف قرار داده‌اند، فقط در حد کارهایی که می‌شود کرد و ارتباط بچه‌ها با اینترنت، مطالبی را عرض می‌کنم. می‌دانید که اینترنت یک راه ارتباطی تازه است

و این راه ارتباطی، با روزنامه و مجله فرق می‌کند. ابتدا به عنوان منبع گردآوری اطلاعات وزارت دفاع آمریکا به وجود آمد و بعد به یک شیوه اطلاع‌رسانی مدرن تبدیل شد. هیچ کس فکر نمی‌کرد که اینترنت، در مدتی به این کوتاهی، به وسعتی چنین غیرقابل تصور برسد. سهم کشور ما از اینترنت، چه به عنوان کاربر و چه به عنوان دارنده فضا، در حدود ۰/۳ درصد جهانی است و از این نظر هم می‌بینید که خیلی فقیر هستیم. هنوز هم بحث اینترنت در مملکت ما یک بحث ناشناخته است. یکی در نماز جمعه می‌گوید: «ما با این بالای اینترنت چه باید بکنیم؟» و دیگری برای گسترش IT در برنامه سوم توسعه، برنامه‌ریزی می‌کند. از یک طرف، بودجه‌ای کلان برای گسترش IT در نظر گرفته می‌شود و از طرف دیگر، نیروهای بازدارنده زیادی در سر راه گسترش آن در مملکت ما وجود دارد. دلیل اصلی و عمده‌اش هم نشناختن این شیوه ارتباطی است. گسترش اینترنت باعث شد که بچه‌ها لااقل به

عنوان یک سرگرمی، وارد این بازار شوند. ورود بچه‌ها، ابتدا حساب شده نبود. بعد مراکز مختلفی به این فکر افتادند که حساب بچه‌ها را جدا کنند. همه شما آشنایی دارید که در سایت‌ها و سرورهای مختلف و ماشین‌های جست و جوی بزرگ دنیا، بخش عمده‌ای به بچه‌ها اختصاص داده شده است. ابتدا، ورود بچه‌ها به حیطه اینترنت، فقط جنبه بازی داشت؛ یعنی امکان ارتباط، چت و بازی را به آن‌ها می‌داد، اما باز در درون خودش، بدون این که برنامه‌ریزی مشخص اولیه شده باشد، کم کم وارد حیطه‌های دیگری مثل علوم، تفریح، کتاب، سؤال و جواب‌ها، مدرسه‌های اینترنتی و بسیاری از ارتباط‌های دیگر شد. به همین دلیل، ما امروزه می‌توانیم بگوییم عنوانی که برای بحث امروز گذاشته‌اند، مبحثی بسیار جدی و مهم است.

الان اینترنت در مملکت ما، در حیطه بچه‌ها چند ویژگی دارد. من یک گروه ۱۷ نفری را که با اینترنت کار می‌کردند، انتخاب کردم و از آن‌ها پرسیدم از اینترنت چه استفاده‌ای می‌کنید (گروهی که فاصله سنی‌شان ۱۳ تا ۱۷ سال بود)، هر ۱۷ نفرشان در درجه اول گفتند «چت». بعد در درجه دوم، به سراغ چیزهای دیگر رفتند. چت یک تفریح است؛ فرض کنید بچه‌ای در خانه می‌نشیند و با همسایه‌اش که دیوار به دیوار است، به جای اینکه روبه‌رو با او صحبت کند و یا تلفنی حرف بزند، همان تلفن را به کامپیوتر وصل می‌کند و یک سری امکانات دیگر را هم به کار می‌گیرد تا چت کند. جنبه تفریحی آن، بر کاربردهای دیگرش می‌چربد.



## رحماندوست:

سایت دوستانه، یک کتابخانه صد و یک عنوانی اینترنتی است که برنامه ریزی بنده برای مرحله اول آن ۳۶۵ کتاب بود که بچه‌ها بتوانند در هر روز از سال، یک کتاب بخوانند

دسترسی وجود داشته باشد. برای مثال، ممکن است بچه‌ها ما که وارد سایت رشد می‌شود، بتواند به بخشی از «یاهو»ی کودکان هم دسترسی پیدا کند. این یک شمای کلی از وضعیت اینترنت در ارتباط با بچه‌ها بود.

اولین ویژگی اینترنت این است که مرز جغرافیایی را می‌شکند و در جاهایی هم آن قدر اطلاعات زیبا، دقیق و دست نیافتنی در اختیار جست‌وجوگر قرار می‌دهد که شگفت‌انگیز است.

بینی، سرعت غیرقابل تصور انفورماتیک آن قدر زیاد است که برنامه‌ریزی‌های بازدارنده، اصلاً نمی‌تواند در مقابل این سرعت بایستد. از طرف دیگر، آن قدر اطلاعات متفاوتی در این شبکه داده می‌شود که جا دارد بنشینند و فکر کنند و برنامه بریزند. بنده هم به عقل ناقص خودم می‌گویم که تنها راه سلامتی و ایمنی استفاده از این شبکه جهانی، آگاهی بخشیدن به کاربران و بچه‌هاست.

در این شبکه جهانی اتفاقاتی افتاده است که در کشور ما هم تا حدی تقلید می‌شود. عرض کردم مقدار استفاده ما از اینترنت ۰/۳ درصد سطح جهانی است، در حالی که این مقدار تا سال ۷۸، ۰/۱۷ درصد بود. رابطه ما با اینترنت بسیار ضعیف است. در همسایگی ما اینترنت سیتی دوبی، وضعیتی به وجود آورده که حدود ۸ درصد از مردم کشورهای عرب، از اینترنت استفاده می‌کنند و سهم‌شان از شبکه جهانی اینترنت، بسیار بالاتر از ماست. همان طور که گفتم، در اینترنت اتفاقاتی افتاده، شبکه‌هایی به وجود آمده و بانک‌های اطلاعاتی متعددی شکل گرفته است. این اتفاقات به شکل خاص خودش، در ایران هم می‌افتد. من یک مثال می‌زنم که شاید قدری خارج از این محدوده باشد؛ یکی از روحانیون جوانی که خیلی به دنبال نوگرایی در تفکر اسلامی است، به من برخورد کرد و گفت که فلانی! می‌دانی که اینترنت عمر اجتهاد را ۱۵ سال جلو انداخته است؟ گفتم، چه طور؟ گفت کسی که می‌خواست مجتهد شود، کارهای فراوانی می‌کرد که با وجود اینترنت، این سیر ۱۵ سال زودتر طی می‌شود و می‌گفت چیز عجیبی که اتفاق افتاده، این است که مثلاً اگر گذشته، فقط علامه حلی در ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد می‌رسید،

آموزشی ما بسیار عقب مانده است؛ سیستم آموزشی عقب مانده، به جای برنامه‌ریزی برای استفاده از شبکه جهانی، برنامه‌ریزی می‌کند که چطور جلوی استفاده از این شبکه‌های جهانی را بگیرد. البته، خودمان پدر و مادر هستیم و می‌دانیم که در مواردی واقعاً هم حساسیت برانگیز است و جا دارد که خانواده‌ها بترسند. از این طریق، فرهنگ‌هایی به بچه‌ها تحمیل می‌شود که خواه ناخواه، برای همه سوال برانگیز است. اما اگر خانواده‌ها آگاهی داشته باشند، نیازی به این نیست که عده‌ای که شبکه جهانی اینترنت را نمی‌شناسند، برای جلوگیری از ارتباط بچه‌ها با این شبکه جهانی برنامه‌ریزی کنند. در حقیقت، «یاهو»ی کودکان که راه اندازی شده است، به نحوی جلوی رسیدن تمام اطلاعات نامناسب به بچه‌ها را گرفته، اما به جای این که دیوار بگذارد و بگوید که از این جا عبور نکن، می‌گوید که این جا، جای تو نیست. آگاهی می‌دهد که اگر کسی سنش از ۱۸ سال پایین‌تر است، باید به جای دیگری برود. این خیلی نتیجه بخش‌تر از گذاشتن دیوار است. دوستانی که با اینترنت ارتباط دارند، می‌دانند که شکستن این دیوارها و ارتباط برقرار کردن با آن سوی دیوار، چندان سخت نیست. می‌شود این کار را کرد و بچه‌های ما هم بچه‌های بسیار باهوش، زرنگ و توانمندی هستند. من گاهی از آن‌ها یاد می‌گیرم که چگونه فلان دیوار را بشکنیم تا ببینیم آن طرف دیوار چه خبر است. پس، این وضع بچه‌های ما در ارتباط با اینترنت است و هم‌چنین وضع بزرگ‌ترهای ما و برنامه‌ریزی‌های ما.

الان یازده مؤسسه دولتی در ایران، در حال برنامه‌ریزی برای استفاده بچه‌ها از اینترنت هستند. از اول مهر امسال تا پایان سال تحصیلی، قرار است ۳۵ هزار مدرسه به شبکه اینترنت داخلی آموزش و پرورش متصل شود. از یک نظر، بچه‌ها می‌فهمند که به جز کتاب، معلم، خانه و خانواده و... می‌توانند از طریق کامپیوتر هم دسترسی‌هایی پیدا کنند. از طرف دیگر، نگاه کسانی که برنامه‌ریزی می‌کنند، به تدریج واقع بینانه‌تر می‌شود. مثلاً بخشی از همین سایت‌های کودکانه و نوجوانانه، شبکه‌های جهانی را در حافظه عظیمی که دارند، می‌گنجاند تا امکان

خیلی‌ها از این که بچه‌های‌شان چت می‌کنند نگرانند، اما بنده عرض می‌کنم که جای نگرانی نیست. شروع استفاده از این شیوه ارتباطی، همین ورود تفریحی به این کار است. بگذارید بچه‌های‌مان چت هم بکنند. از یکی از این ۱۷ نفر که دختری ۱۷ ساله بود، پرسیدم که «چه مشکلی داری؟» به من جواب داد: «مشکل من این است که وقتی با یک نفر چت می‌کنم، از او خوشم می‌آید و گاه احساس می‌کنم که عاشقش شده‌ام. بعد که زیررویش را در می‌آورم، می‌فهمم که مثلاً او در کانادا زندگی می‌کند و من در ایران زندگی می‌کنم و دچار یأس و سرخوردگی و ناراحتی می‌شوم.» من از او پرسیدم: «آیا باز هم فردا به سراغ چت کردن با یکی دیگر می‌روی که ممکن است عاشقش بشوی؟» گفت: «بله».

بچه‌های ما الان از اینترنت به صورت بازی و سرگرمی استفاده می‌کنند. من نمی‌خواهم اصطلاح «اینترتینمنت» را به کار ببرم؛ چون این اصطلاح امروز در سایت‌های اینترنتی، معنای خودش را پیدا کرده و حتی در جاهایی کاملاً علمی است. اصطلاح «اینترتینمنت» را می‌توانیم نوعی سرگرمی هم معنی کنیم و در آن سایت‌ها به عنوان سرگرمی مطرح می‌شود، ولی درباره بچه‌های ما نمی‌شود گفت که استفاده از اینترنت، جنبه اینترتینمنت دارد، بلکه باید گفت جنبه وقت‌گذرانی و بیشتر حالت سرگرمی دارد و جواب ارزشی بنده این است که هیچ عیبی ندارد؛ اتفاقی نمی‌افتد که بچه‌ها به این شکل وقت‌شان را بگذرانند. اما کسانی که برای بچه‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند، بسیار با ترس و لرز در این زمینه جلو می‌روند. الان قرار است چیزی در حدود ده میلیارد تومان هزینه شود و یک اینترنت کشوری راه بیفتد. می‌دانید که فرق اینترنت با اینترنت در چیست؟ اینترنت، پیوستن به آن شبکه جهانی ارتباطی است و اینترنت، یک شبکه داخلی است. به عبارتی، چند کامپیوتر را به هم وصل می‌کنند و اگر کسی بخواهد از طریق اینترنت با آن‌ها ارتباط برقرار کند، این امکان را می‌یابد، ولی از داخل این شبکه نمی‌توانند با اینترنت ارتباط برقرار کنند. متولی این کار هم آموزش و پرورش شده است. می‌دانید که سیستم

## رحماندوست:

هیچ کس فکر نمی کرد که اینترنت، در مدتی به این کوتاهی، به وسعتی چنین غیرقابل تصور برسد. سهم کشور ما از اینترنت، چه به عنوان کاربر و چه به عنوان دارنده فضا، در حدود ۰/۳ درصد جهانی است و از این نظر هم می بینید که خیلی فقیر هستیم

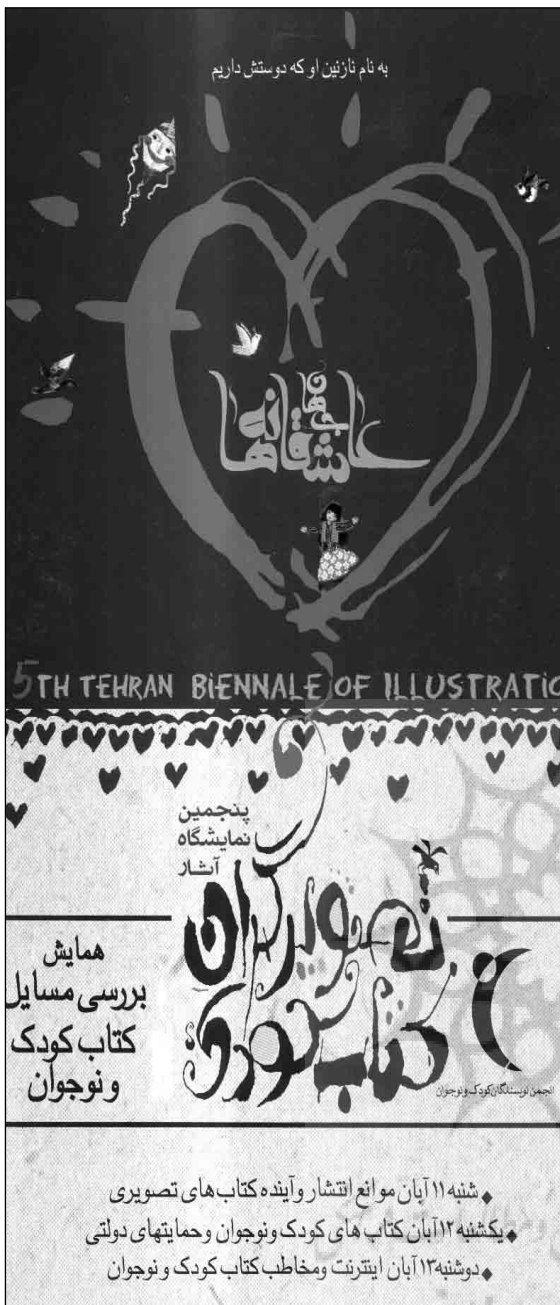
حالا از این موارد زیاد اتفاق خواهد افتاد. بحث این است که دنیای اینترنت، در کنترل دولت‌ها نیست و بسیاری از اتفاقات در آن روی می‌دهد که مردم خودشان آن را شکل می‌دهند. مثلاً یکی از دوستان ما اصلاً خبر نداشته شبکه‌ای به نام شبکه «زنان ایران» وجود دارد که وقتی من این شبکه را می‌دیدم، اصلاً فکر نمی‌کردم که یکی از دوستان ما در ایران، آن را راه انداخته باشد. من دنبال سایت‌های مذهبی بودم. چهار شبکه شیعی پیدا کردم و بعد، با جست‌وجوهای خیلی فنی توسط کسانی که بلد بودند، فهمیدم که یکی از این شبکه‌ها از اسرائیل سرچشمه می‌گیرد! رویکرد این شبکه، بسیار افراطی و ارتجاعی است و همین باعث شد که جست‌وجو کنم و ببینم منبعش کجاست. از دیگر اتفاقات، تشکیل خانه‌های فرهنگ است. من اول اسمش را کتابخانه‌های اینترنتی گذاشته بودم، ولی پی بردم که بسیار وسیع‌تر از کتابخانه‌های اینترنتی است. خانه‌های فرهنگی - اینترنتی ویژه‌ای برای بچه‌ها راه‌اندازی شده که امکانات جدید و متفاوتی به بچه‌ها می‌دهد. بنده هم که سایت دوستانه را راه انداختم، اول فکر کردم که یک کتابخانه اینترنتی راه می‌اندازم با گزیده‌ای از کتاب‌های هر نویسنده، شرح حال نویسنده‌ها، شاعران و نقاشان. بعد موسیقی و امکان چت را هم در نظر گرفتم.

پیش‌بینی کردم که از هر نویسنده ایرانی، دو سه جلد کتاب در این شبکه باشد. خلاصه انگلیسی کتاب‌ها را گذاشتم که ایرانیان مقیم خارج که زبان فارسی برای‌شان دشوار شده، ابتدا خلاصه انگلیسی کتاب را ببینند و بعد، خود کتاب را بخوانند.

هم‌چنین، به کمک صدا پیشه‌های رادیو، کتاب‌ها را خواندیم تا صدای کتاب را هم بشنوند. تا به حال موفق شده‌ایم که ۱۰۱ جلد کتاب را وارد کنیم. هنوز از تعداد ۳۶۵ جلد، تعداد زیادی مانده است که انشاءالله خدا کمک می‌کند و پیش می‌بریم. یکی از کوچک‌ترین کارهایی که می‌شود کرد، تشکیل همین کتابخانه‌های اینترنتی است. من هر سفر خارجی که می‌رفتم و با خانواده‌های ایرانی برخورد می‌کردم، همه گلایه داشتند و می‌گفتند که ما

نمی‌توانیم کتاب‌های ایرانی را در این جا داشته باشیم تا بچه‌های مان بخوانند. ما این امکان را دادیم که آن‌ها این کتاب‌ها را بخوانند. یکی از کوچک‌ترین کارها این است. یا مثلاً موسیقی کودکان ایرانی را گذاشتیم که این کار در تمام سایت‌ها شده است. این امکان وجود دارد که بچه بتواند از سایت کودکانه سؤال درسی، سؤال خانوادگی و هر سؤال دیگری بپرسد و بلافاصله جواب بگیرد. من این امکان را به وجود آورده‌ام، اما نتوانش را نداشتم که انجام دهم. الان کتابخانه‌های اینترنتی یک مسئله بزرگ و یا یک بانک خیلی بزرگ شده است. زمانی، کتابی که در اینترنت مطرح می‌شد، روی جلد آن و خلاصه معرفی آن می‌آمد. بعد گفته می‌شد «اگر کتاب را می‌خواهید، پولش را بدهید تا کتاب از طریق پست برای‌تان

ارسال شود.» اما یک سری از کتاب‌هاست که اصطلاحاً به آن‌ها می‌گویند کتاب‌های بدون حق رایته، یعنی کتاب‌هایی که بین ۳۶ تا ۵۰ سال از مرگ مؤلفانش گذشته باشد. تمام این کتابها الان وارد سایت‌های «ای بوک» می‌شوند. الکترونیک بوک، یعنی کتاب‌هایی که به صورت الکترونیکی، در اختیار خواننده قرار می‌گیرند و این امکان را می‌دهد که کودک در این کتاب‌ها تغییر ایجاد کند و کتابی جدید به وجود بیاورد. مثلاً من ۸ ورژن مختلف «پی‌پی جوراب بلند» را در ای‌بوک‌های اینترنتی دیده‌ام. من آن‌ها را ذخیره کرده بودم تا سر فرصت بخوانم. یک بچه ژبل و زرنگ ایرانی که پسر ۱۲ ساله بود و با مادرش برای سایت دوستانه، به صورت رایگان کار می‌کردند، آن فایل را باز کرده و دیده بود که «آلیس در سرزمین عجایب» در آن جاست. او هم



چند ورقی از آن را خوانده بود و «آلیس در سرزمین عجایب» دیگری برای خودش درست کرده بود. او ابتدا از نقاشی‌های این کتاب گزینش کرده بود، بعد نقاشی‌ها را تلفیق کرده و بخش‌هایی را نوشته بود. این اتفاق الان در کتاب به صورت رسمی نمی‌افتد. مثلاً اگر کتابی از بنده یا آقای کرمانی چاپ شود و یک اشتباه در چاپ داشته باشد و یا از بخشی از آن خوش‌مان نیاید، باید منتظر باشیم تا آن چاپ تمام شود، ناشر لطف کند و با ما کنار بیاید، تا بتوانیم در چاپ بعدی در آن تغییر ایجاد کنیم.

اما در کتاب‌های الکترونیکی دو اتفاق می‌افتد: یکی این که من نویسنده می‌توانم کتابم را عوض کنم، آقای طلایی نقاش می‌تواند اگر نقاشی‌اش مورد پسند نیست، جا به جا کند و خواننده هم می‌تواند با من شریک شود. او می‌تواند کتاب دیگری برای

## بکایی:

براساس مقاله‌ای که بی‌بی‌سی منتشر کرده،  
۸ سال پیش ۲ هزار نفر در ایران امکان دسترسی  
به اینترنت داشتند. امروز یک میلیون و سیصد هزار نفر و  
طبق اعلام مقامات رسمی، در پنج سال آینده این رقم  
به ۱۵ میلیون نفر می‌رسد. سؤالی که هست،  
این است که چند درصد از این‌ها کودک و نوجوان هستند؟



## بکایی:

باید ببینیم کاربری که  
پشت دستگاه می‌نشیند و  
وارد اینترنت می‌شود،  
آیا پاسخ تمام سؤالات خود را  
پیدا می‌کند؟  
چه سؤالاتی دارد و  
چه پاسخی می‌خواهد؟  
واقعیت این است که  
در تمام چیزهایی که گفته شد  
و اتهام‌هایی که به کودکان  
و نوجوانان زده می‌شود،  
مقصر کودک و نوجوان نیست

خودش تألیف کند یا ادامه کتاب من را بنویسد و یا هر  
کار دیگر.

با این حساب، می‌شود گفت که ما در اینترنت  
کتاب‌هایی داریم که هم از کاربردهای گذشته و سنتی  
کتاب برخوردارند و هم کاربردهای جدیدی دارند که  
گاهی جنبه سرگرمی آن می‌چربد و مهم‌تر این که  
امکان رشد و خلاقیت به خواننده می‌دهد. از طریق  
اینترنت، دستیابی به کتاب و منابع اطلاعاتی مناسب  
کودکان، برای‌شان راحت شده است. در این جا  
ممکن است شما بگویید که ما مشکل زبان داریم.  
بله، بچه‌های ما مشکل زبان انگلیسی دارند و خواه  
ناخواه، نمی‌توانند این‌گونه که عرض می‌کنم، از  
کتاب استفاده کنند. با وجود این، با این سایت‌هایی  
که این جا و آن‌جا ایجاد می‌شود، در آینده‌ای نه  
چندان دور، تعداد کتاب‌های فارسی در اینترنت کم  
نخواهد بود. کما این که الان تمام دواوین شعری  
بزرگ کلاسیک ما از طریق سایت‌ها در دسترس  
است. برای کسی که اهل حافظ و یا اهل فال حافظ  
باشد و در خارج از کشور زندگی می‌کند، دسترسی به  
این کتاب از طریق اینترنت، ارزان‌تر و راحت‌تر از این  
است که کتابی از ایران برایش ارسال شود.  
امکان دیگری که برای بچه‌ها در ایران ایجاد

شده و احتمال زیادی دارد که به نتیجه برسد، فروش  
کتاب از طریق اینترنت است. به این صورت که در  
جای‌های مختلف، مقدماتی برای این کار فراهم شده  
است و ناشران فهمیده‌اند که یکی از بازارهای  
توزیع‌شان، می‌تواند اینترنت باشد. اتفاقاتی که  
مطمئن هستم به زودی می‌افتد، این است که  
نویسنده‌های ما می‌توانند کتاب‌های‌شان را از طریق  
اینترنت، به دست همه مردم دنیا برسانند. ما که در  
این جا از سود حاصل از چاپ کتاب‌های‌مان،  
نمی‌توانیم معیشت‌مان را تأمین کنیم. این طوری  
حداقل ناشران را هم نمی‌کشیم. از اتفاقاتی که در  
این حوزه افتاده که به ادبیات کودکان مربوط می‌شود،  
این است که دنیا با آثار ما آشنا می‌شود. چند هفته  
پیش که در کنگره‌ای شرکت کرده بودم، به عنوان  
یک ایرانی، به خودم بالیدم که در مجموعه‌ای از  
کتاب‌های برگزیده کودکان و نوجوانان که از سراسر  
دنیا جمع شده بود، سهم ایران مشخص بود. معلوم

بود که ایران سابقه کار در ادبیات کودکان و نوجوانان  
دارد. کتاب من در آن جا نبود، ولی افتخار ایرانی  
بودن را در آن جا حس کردم. در آن نمایشگاه، بیش  
از ۱۰۵ کشور کتاب‌های‌شان را به نمایش گذاشته  
بودند و در بین این کشورها، ایران جایگاه خوبی  
داشت.

اینترنت الان امکان را به ما می‌دهد که  
کتاب‌های‌مان را عرضه کنیم. من از دوستانی خبر  
دارم که قبل از این که کتاب‌شان چاپ شود،  
توانسته‌اند کتاب‌های‌شان را در بازارهای بین‌المللی  
کتاب عرضه و به زبان‌های دیگر چاپ کنند. این  
که بخشی از ادبیات کودکان ما ظرفیت جهانی شدن  
دارد، بحثی است که جای گفت‌وگو ندارد، اما مسلماً  
ارتباط ما با دنیا از راه‌های سنتی (به سبب زبان)  
باعث می‌شد که نتوانیم ارتباط برقرار کنیم. حالا، این  
فضیه تا حدی در حال رفع شدن است.

بحث دیگری که راجع به اینترنت و کودکان  
 مطرح است، این است که آیا وجود این کتاب  
سرگرم‌کننده، این فرهنگ‌خوانی سرگرم‌کننده، باعث  
نمی‌شود که سطح مطالعه پایین بیاید و بچه‌ها دیگر  
کتاب نخوانند؟ این بحث، هرچند تازه به ما رسیده، اما  
حدود ده سال است که در دنیا مطرح است.

حتی عده‌ای طرفدار این هستند که کتاب را از  
صحنه روزگار حذف کنند. با کمال تعجب، عده‌ای از  
این‌ها طرفداران محیط زیست هستند که معتقدند هر  
ورق کتاب بخشی از یک درخت است و به همین  
دلیل، می‌خواهند که روزنامه‌ها و کتاب‌ها را  
الکترونیکی کنند. البته در ده سال اخیر که روی این  
موضوع مطالعه شده است، نتیجه گرفته‌اند نه تنها  
تیراژ کتاب و سطح مطالعه کتاب با شیوه جدید  
اطلاع‌رسانی پایین نیامده، بلکه علاقه به مطالعه را  
هم بیشتر کرده است. دلیلی که آورده بودند، این بود  
که در بعضی از کشورها در ده سال اخیر، رشد  
جمعیت منفی بوده (تعداد کشورهای اروپایی که  
رشدشان منفی است، کم نیست). در این کشورها که  
با سرعت گسترش انفورماتیک هم روبه‌رو بوده‌اند، با  
پایین آمدن سطح مطالعه و تیراژ کتاب و از بین رفتن  
کتاب روبه‌رو نبوده‌اند. کتاب هم سرجای خودش  
بوده، این نتیجه، موجب خوشحالی است که اینترنت

## بکایی:

جمله آغازین یک مقاله  
در اینترنت، با عنوان  
«حفاظت از کودکان در اینترنت»  
چنین است: «همان طور که  
هیچ پدر و مادری فرزندش را  
در خیابان رها نمی‌کند،  
نباید کودکان را  
در فضای اینترنت رها کرد.»

حداقل دو کار می‌کند؛ یکی این که خودش یک کتاب است؛ کتابی متفاوت با تعریفی که ما داریم. این تعریفی که ما داریم، در دل همان تعریف کتاب کلی هم می‌گنجد. نه تنها این کتاب را دارد و این کتاب خوانده می‌شود، بلکه برای خوانده شدن کتاب‌های بیشتر، ایجاد علاقه‌مندی می‌کند. حداقل در حیطه‌های فرهنگی کشورهای شرقی و جهان سوم، اینترنت کمک بسیار شایانی کرده؛ یعنی بخش زیادی از توانمندی‌های فرهنگی ما، به دلیل این که توانمندی اقتصادی نداریم، در همان نطفه کشور خودمان خفه می‌شود و اصلاً دیگران خبردار نمی‌شوند. وقتی که با اهل فرهنگی دردنا دربارۀ ایران صحبت می‌کنی، اگر خیلی به ایران لطف داشته باشی، حافظه، خیام و مولوی را می‌شناسد. حالا باید خیلی ادبیات بداند که فردوسی و ناصر خسرو را هم بشناسد. از معاصران بسیار بسیار کم می‌شناسند. این اتفاق‌ها باعث می‌شود که دارایی ما در سطح جهان مطرح شود و امکان مقایسه پیش بیاید.

چند شب پیش، با رئیس اتحادیه نویسندگان سوئد، درباره موضوعی چت می‌کردیم. گفت: «تو باید فلان کتاب را بخوانی.» من گفتم که «کتاب را ندارم»، گفت: «برایت پی‌دی‌اف می‌کنم و می‌فرستم.» فردا شب من این کتاب را داشتم. خوب، این اتفاق هم خیلی تازه است یا حداقل، برای من تازه است. در واقع، کتابی، امکانی و اطلاعاتی در جایی گردآوری شده و وقتی من می‌خواهم درباره موضوعی تحقیق کنم، آن موضوع را به ماشین‌های جست‌وجو گر می‌دهم و کتاب‌ها و مقالات متعدد را به من معرفی می‌کند. به نظرم می‌رسد بچه‌ها را تشویق کنیم که هر کدام برای خودشان یک کتابخانه الکترونیکی درست کنند و در آن جا کتاب‌های مورد علاقه خودشان را نگهداری کنند. تشکر می‌کنم که به قصه گفتن من گوش کردید؛ چون که من حرف علمی نزد. حالا، حرف‌های بهتر را از دوستان دیگری که این جا هستند و تجربه‌شان از من بیشتر است، خواهید شنید.

بکایی: من چند شب پیش به سایت ایسنا رفتم و با عنوان «کودکان و اینترنت»، به جست‌وجو پرداختم. از تاریخ ۷۸/۷/۱۰ تا به امروز، ایسنا هیچ



کودکان در فضای اینترنتی وجود دارد. مانع زبانی، یکی از موانع است. اصلاً جذابیت این فضا برای کودکان، خودش جای بحث دارد بچه‌های ۷-۸ ساله را فکر نمی‌کنم زیاد پای دستگاه دیده باشیم. فکر می‌کنم سنین آغاز ارتباط با اینترنت، از ۱۲-۱۱ سال به بالاست.

آقای کاظم طلایی تصویرگر هستند و حتماً همه شما ایشان را می‌شناسید و کارهای‌شان را دیده‌اید. سرکار خانم صدر هم نویسنده منتقد و روزنامه‌نگار و هم چنین سایت‌دار هستند. ما با این دوستان جمع شده‌ایم. موضوع خیلی تازه است و منابع آنچنان زیادی در داخل کشور وجود ندارد. می‌خواهیم این بحث را مطرح کنیم و هم‌چنین، از دوستان بخواهیم به ما بگویند که در این مورد چه تجربیاتی کسب کرده‌اند و چه فکری دارند.  
صدر: راستش، آقای رحماندوست کلی

مقاله‌ای در این مورد گزارش نکرده بود. سایت خبرگزاری ایرنا، دستگاه جست‌وجو نداشت! اما رفتم «بی‌بی‌سی پرسین»، آن جا تعدادی مقاله به من داد، رفتم «بی‌بی‌سی ورلد» با واژه «Children and Internet in Iran» سرچ کردم که بیش از پنجاه مقاله به من داد که در آن‌ها این سه واژه، نه الزاماً در کنار هم، وجود داشت. براساس مقاله‌ای که همین بی‌بی‌سی منتشر کرده، ۸ سال پیش ۲ هزار نفر در ایران امکان دسترسی به اینترنت داشتند. امروز یک میلیون و سیصد هزار نفر و طبق اعلام مقامات رسمی، در سال آینده این رقم به ۱۵ میلیون نفر می‌رسد. سوآلی که هست، این است که چند درصد از این‌ها کودک و نوجوان هستند؟ اگر واقعیت را بخواهید، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که چه تعداد از این‌ها کودک و نوجوان هستند. همان طور که آقای رحماندوست اشاره کردند، موانعی برای حضور

**صدر:**

زمانی که بچه پشت کامپیوتر شخصی خود نشسته و از آن استفاده می‌کند، نمی‌دانیم که وارد چه سایتی می‌شود و چه استفاده‌ای از اینترنت می‌کند. من فکر می‌کنم مسئله‌ای که ما باید الان به آن فکر کنیم و بعد برای آن برنامه بریزیم، جایگزین‌های مناسب برای بچه‌هاست

ما معمولاً با پدیده‌های جدید، برخورد سلبی داریم. مثلاً می‌آییم و برای سایت‌ها دیوار درست می‌کنیم و... فکر می‌کنم تمام ما موافق باشیم که با رسانه‌ای مانند اینترنت نمی‌شود سلبی برخورد کرد

**صدر:**

ما باید برنامه ریزی کنیم. حالا، متولیان دولتی یا غیردولتی و یا هر نهاد دیگر، می‌توانند کمک کنند. در این جا، مهم نیست که کمک کننده کیست، مهم این است که اراده وجود داشته باشد. ما باید برای این برنامه ریزی کنیم که یک سری جایگزین بگذاریم؛ جایگزین‌های مثبت باتوجه به این رسانه

حرف‌های خوب زدند و نیمی از حرف‌هایی را که می‌خواستیم بگویم، گفتند و گفتند که این‌ها حرف‌های مزخرفی است. حالا من تمام اعتماد به نفسم را از دست دادم. من می‌خواهم از جای دیگری شروع کنم. در ایران همیشه اول تکنولوژی می‌آید. حالا به چه شکل می‌آید، به آن کاری نداریم. مثلاً کامپیوتر می‌آید و همه فکر می‌کنند کامپیوتر یک ماشین تایپ جدید است، در حالی که می‌تواند استفاده‌های دیگری داشته باشد. اینترنت می‌آید و همه فکر می‌کنند که عجب چیز خوبی است که بتوانیم با آن چت کنیم. همیشه این تکنولوژی می‌آید، اثرش را روی جامعه می‌گذارد، مخاطبان خودش را پیدا می‌کند و بعد، تازه جامعه روشنفکری از یک طرف و سیاست‌گذارها و متولیان فرهنگی از طرف دیگر، به این فکر می‌افتند که حالا چه باید کرد. اثرش را گذاشته و تمام شده و حالا می‌پرسیم باید چه کنیم؟ معمولاً هم نمی‌شود کاری کرد. وقتی کامپیوتر به طور فراگیر وارد کشور ما شد، همان اول می‌شد برنامه‌های زیادی برای استفاده از این وسیله در نظر گرفت، ولی این اتفاق نیفتاد. الان کامپیوتر به وسیله‌ای تبدیل شده که من هر وقت هر جا می‌روم، یک کاور روی آن کشیده‌اند و بدون استفاده مانده است؛ مثل یک دسته گل کنار اتاق، یا یک تابلو روی دیوار.

البته، اینترنت خیلی فرق می‌کند. اینترنت غیر از یک تکنولوژی، یک رسانه چند رسانه‌ای است. هر روز هم وسیع‌تر و فراگیرتر می‌شود، و همان طور که آقای بکایی گفتند، هر روز استفاده‌کننده‌های اینترنت زیادت‌ر می‌شود. از طرف دیگر، سایت‌های فارسی زبان هم مدام بیشتر می‌شود. من فکر می‌کنم که اگر مدتی دیگر بگذرد، دیگر اصلاً نمی‌شود هیچ برنامه‌ای برای ریبخت و مثل هر چیز دیگر که پیش آمده، ادامه پیدا می‌کند. از طرفی، من از آن آدم‌هایی نیستم که نگران این مسئله باشم. ما در ایران، به خصوص در مورد کودکان و نوجوانان، همیشه همه نگران هستیم و می‌ترسیم. این نگرانی‌ها به طور خاص، یک بُعد تربیتی دارد. این سؤال پیش می‌آید که هرچیز جدیدی چه اثر تربیتی ممکن است داشته باشد. مثلاً بازی‌های کامپیوتری می‌تواند چه اثر

تربیتی داشته باشد؟ رسانه‌ای مانند ماهواره چه اثر تربیتی‌ای می‌تواند داشته باشد و حالا اینترنت. فکر می‌کنم این موضوع همه را بسیار نگران کرده. از طرفی، دغدغه‌های فرهنگی هم وجود دارد. برای مثال، می‌ترسیم که استفاده از اینترنت، باعث شود که میزان کتابخوانی بچه‌های ما، از این هم که هست، کم‌تر شود.

فکر نمی‌کنم این قضیه بتواند مشکلی ایجاد کند. برعکس، باید از آن استقبال کرد. ما معمولاً با پدیده‌های جدید، برخورد سلبی داریم. مثلاً می‌آییم و برای سایت‌ها دیوار درست می‌کنیم و...

فکر می‌کنم تمام ما موافق باشیم که با رسانه‌ای مانند اینترنت نمی‌شود سلبی برخورد کرد. شاید اگر ورود اینترنت به ایران در آغاز کار بود، مانند عربستان سعودی و ما به اندازه عربستان سعودی پولدار بودیم و دولت‌مان می‌توانست بودجه بگذارد، شاید در این صورت، این برنامه‌ریزی‌ها مثلاً به نتیجه‌ای می‌رسید.

من واقعاً نمی‌دانم این برنامه‌ریزی‌ها تا چه حد می‌تواند فایده داشته باشد. حتی همین شبکه اینترنت داخلی که من از آن خبری نداشتم و امروز از آن مطلع شدم، واقعاً چقدر می‌تواند جذاب باشد و چقدر می‌تواند رقابت کند با شبکه‌های بین‌المللی؟ باتوجه به این که آموزش و پرورش ما حالت انحصاری دارد فقط در مدارس می‌توانند وارد این شبکه شوند (این طور که آقای رحماندوست گفتند). من فکر می‌کنم اگر ایجابی برخورد کنیم، اصلاً قضیه شکلی دیگر می‌شود. جالب این است که ما حتی نمی‌دانیم چند مخاطب کودک و نوجوان در سراسر ایران، از اینترنت استفاده می‌کنند. حتی یک آمار سرانگشتی هم از آن نداریم. من هم مانند آقای بکایی خیلی گشتم، ولی متأسفانه پیدا نکردم. البته، می‌شود حدس زد.

به هر حال وقتی اینترنت به این شکل گسترده وارد خانه‌ها شده، طبیعی است که بچه آن خانواده هم اگر الان استفاده نکند یک سال دیگر یا دو سال دیگر، استفاده از اینترنت را شروع می‌کند و اگر الان کامپیوتر شخصی نداشته باشد، حتماً پنج سال دیگر خواهد داشت و آن وقت دیگر این سیاست‌های



# نهمین دوره کتاب‌فروزی

کنترل شده، جواب نخواهد داد. زمانی که بچه پشت کامپیوتر شخصی خود نشسته و از آن استفاده می‌کند، نمی‌دانیم که وارد چه سایتی می‌شود چه استفاده‌ای از اینترنت می‌کند. من فکر می‌کنم مسئله‌ای که ما باید الان به آن فکر کنیم و بعد برای آن برنامه بریزیم، جایگزین‌های مناسب برای بچه‌هاست؛

چیزی که به قول آقای رحماندوست، در تمام دنیا انجام شده. نمونه‌اش همین بخش ویژه بچه‌ها در سایت «یاهو» است. حالا نمی‌دانیم تا چه حد می‌تواند جایگزین مناسبی باشد، ولی به هر حال تا محدوده‌ای سنی جواب می‌دهد. حداقل تا سن‌هایی که بچه‌ها آن قدر کنج‌کاو نیستند که بخواهند وارد سایت‌های بزرگسالان بشوند.

من جست‌وجو کردم تا ببینم اساساً ما چند سایت برای کودکان در ایران داریم. من برای پیدا کردن سایتی که برای بچه‌های زیر سیزده سال مناسب باشد و برای مخاطب ایرانی تولید شود، به سه نوع سایت برخوردیم. عمده سایت‌هایی که وجود داشت، فروشگاه‌های اینترنتی برای بچه‌ها بود؛ یعنی فروشگاه‌هایی که کتاب، آموزش الفبا، CDهای سرگرمی، بازی، بازی‌های کامپیوتری و محصولات دیگر فرهنگی دارند. به هر حال، در فروشگاه اینترنتی عمدتاً محصولات فرهنگی به فروش می‌رسد. عمدتاً مخاطبان این سایت‌ها ایرانیان مقیم خارج از کشور بودند. من حتی بررسی که کردم، دیدم سایت‌های چندان مناسبی هم برای بچه‌ها نیستند. در واقع، برنامه‌ریزی شده‌اند برای این که بزرگسالان، برای کودکان خود یک سری کالای فرهنگی بخرند. البته، در سایت‌هایی که مربوط به کتاب یا CD بود، خلاصه‌ای از کتاب یا CD به چشم می‌خورد که شاید برای بچه‌ها جذاب باشد و به گونه‌ای طراحی شده بود که قدری با بخش‌های بزرگسالان متفاوت بود. با وجود این، فروشگاه‌های اینترنتی مخصوصی که فقط برای بچه‌های ایرانی، محصولات ایرانی عرضه کنند، نداشتیم یا من در جست‌وجوهایم به آن برخوردیم. در اینترنت هیچ

کشور زندگی می‌کند، قاعداً انتخاب‌های دیگری هم دارد، ولی بچه‌ای که در داخل کشور است و انگلیسی نمی‌داند، تنها راهی که دارد، این است که از یک سری سایت‌های فارسی استفاده کند. من در این جست‌وجو، به سه سایت برخوردیم. آقای رحماندوست می‌توانند تصحیح کنند. شاید بیش از سه سایت وجود داشته باشد، اما من

پیدا نکردم. یک سایت، سایت «دوستانه» بود که زحمت راه‌اندازی و اداره آن، به عهده آقای رحماندوست است. به ویژگی این سایت برخوردیم گشت. یک سایت دیگر، به اسم سایت «کودکان» بود و سایت کوچک دیگری هم به اسم «کودکان زرتشتی» وجود داشت. البته، این سایت به لحاظ مذهبی، هیچ فرقی با بقیه نداشت؛ فقط در بخش کوچکی راجع به داستان‌های قدیمی زرتشتی مطلب داشت. بقیه بخش‌های آن مربوط به مخاطبان عام بود. به نظر من، پیدا کردن سه سایت در این دریای عظیم اینترنت، چیزی به معنای هیچ است؛ هر چند برای راه‌اندازی این‌ها زحمت زیادی کشیده شده بود. می‌خواهم بیشتر روی دو سایت «دوستانه» و «کودکان» تأکید کنم؛ به این دلیل که سایت «کودکان زرتشتی»، سایت کوچک و جمع و جوری بود و نمی‌شد روی آن زیاد حساب باز کرد. این سایت را هر آدمی می‌توانست در گوشه‌ای از دنیا راه انداخته باشد. اما دو سایت «دوستانه» و «کودکان» از جهاتی، بسیار شبیه هم هستند. البته، تفاوت‌هایی هم دارند. به نظر من، گرایش سایت دوستانه، بیشتر ادبیاتی است و سایت «کودکان» بیشتر برای سرگرم کردن بچه‌ها، البته، بخش‌هایی هم مثل مشاوره تربیتی و یا مشاوره‌های دیگر دارد و یابخشی به اسم «انجمن ریاضی» که گرایش آن، قدری با سایت «دوستانه» متفاوت است. هر دوی این سایت‌ها بخش سرگرمی، ادبیات و داستان دارند، ولی سایت «کودکان» بیشتر به سرگرمی گرایش دارد؛ چیستان، ضرب‌المثل، معما و بازی کامپیوتری سایت «دوستانه» بیشتر گرایش به ادبیات دارد؛ معرفی نویسنده‌ها و داستان‌هایی از آن‌ها، هر دوی این

وقت به قطعیت نمی‌رسیم. عمده سایت‌های ایرانی که تا حدودی به بچه‌ها مربوط بود، این فروشگاه‌های اینترنتی بود.

بعد دو دسته دیگر بود که من بر حسب پُر تعداد بودن بیننده‌ها، این‌ها را دسته‌بندی کرده‌ام. بعضی از سایت‌های ایرانی، بخشی برای بچه‌ها ایجاد کرده‌اند که هر کدام برحسب سلیقه خودشان متفاوت بود. فرض کنید من یک سایت ایرانی دیدم که به زبان انگلیسی بود و یک بخش برای بچه‌ها هم داشت که در آن بخش، بچه‌ها می‌توانستند بروند و قصه‌های مختلف (مثلاً افسانه‌های قدیمی ایران یا قصه‌های صبحی) را انتخاب کنند و همان طور که آقای رحماندوست در سایت‌شان از این‌ها استفاده کرده‌اند، هم بشنوند و هم بخوانند. (هم به زبان انگلیسی و هم فارسی). منتهی این سایت‌ها خیلی فقیر بودند و مثلاً ده تا قصه بیشتر در آن‌ها نبود و به لحاظ ادبیاتی هم نمی‌شد گفت قابل اعتنا و اتکا هستند. این سایت‌های بزرگسال که بخش کودکان هم داشتند، یک بخش سرگرمی برای کودکان هم حتماً داشتند.

شما می‌دانید که اغلب بچه‌های ایرانی تباری که در کشورهای خارج به دنیا آمده‌اند، معمولاً نمی‌توانند فارسی بخوانند و یا بنویسند.

من به ندرت دیده‌ام بچه‌ای بتواند در خارج از کشور فارسی بخواند. بنابراین، من بیشتر به دنبال سایت‌هایی بودم که مخاطب آن، بچه‌های داخل کشور باشند. هم به لحاظ گستردگی مهم بود و هم این که فکر می‌کردم اگر قرار باشد ما رسانه‌ای برنامه‌ریزی کنیم، طبیعی است که روی بیشترین مخاطب برنامه‌ریزی کنیم. بچه ایرانی که در خارج

## طلایی:

خیلی از کارشناسان می‌گویند در مقایسه تلویزیون و کامپیوتر، تلویزیون موفق‌تر است. چرا؟ وقتی که بچه‌ها تلویزیون تماشا می‌کنند، می‌توانند جست و خیز داشته باشند، صحبت کنند و به تمرکز نیازی نیست. اما در مورد کامپیوتر، این طور نیست. واقعاً باید تمرکز بیشتری داشته باشند



## طلایی:

باید ببینیم که جایگاه اینترنت در چرخه‌ای که شخصیت بچه شکل می‌گیرد، کجاست. واقعاً این یک نیاز است. تمام موضوعاتی را که بچه‌ها باید در ارتباط با آن باشند تا یاد بگیرند، می‌توانیم به این شکل در اینترنت سرچ کنیم و بخواهیم

سایت‌ها مهجور و متروک مانده بود. شاید بتوان گفت مشکلی که وجود دارد، این است که راه اندازی این سایت‌ها در ایران، بسیار هزینه‌بر است و به لحاظ درآمد، چیزی نزدیک به صفر؛ مگر این که برای آن فکری شده باشد. البته، باز هم سخت است. مثلاً اگر براساس آگهی باشد، مشکل است. اگر براساس اسپانسر (پشتیبان مالی) باشد، باز هم مشکلات خودش را دارد. به هر حال، آن چه می‌خواستیم روی آن تأکید کنیم، چیز دیگری است. البته، نمی‌خواهیم وارد جزئیات این دو سایت شوم. شاید قدری خسته‌کننده باشد. دیدن این دو سایت، به تنهایی قشنگ‌تر و بهتر است. برای این که موسیقی و تصاویر بسیار قشنگی دارند و دیدن آن‌ها، طبیعتاً از توصیفی که من می‌کنم، بهتر است. اما مسئله‌ای که وجود دارد، این است که مادر این زمینه، بسیار فقیر هستیم و طبیعی است که بچه‌های ما به سراغ چت بروند. اصلاً نباید انتظار دیگری از آن‌ها داشته باشیم. نباید بپرسیم که چرا چت می‌کنند و یا چرا به سراغ سایت‌هایی می‌روند که ربطی به شما ندارد و یا ممکن است که اثرات بد تربیتی داشته باشد. هر چند، من خودم چت کردن را بد نمی‌دانم. چت کردن مثل خواندن کمیگ استریپ است. من خودم آدم‌های زیادی دیده‌ام که اینترنت را با چت شروع کرده‌اند و بعد از یکی دو سال خسته شده‌اند و حالا به اینترنت، به شکل جدی روی آورده‌اند و استفاده‌های بسیار جدی‌تر و مفیدتری از آن می‌کنند. چت کردن، برای رفع خستگی چیز بدی نمی‌تواند باشد، ولی طبیعتاً راهی است برای وقت‌گذرانی و نمی‌تواند جزو تفریحات سطح بالا جای بگیرد. منظور من این است که ما باید برنامه‌ریزی کنیم. حالا، متولیان دولتی یا غیردولتی و یا هر نهاد دیگر، می‌توانند کمک کنند. در این‌جا، مهم نیست که کمک‌کننده کیست، مهم این است که اراده وجود داشته باشد. ما باید برای این برنامه‌ریزی کنیم که یک سری جایگزین بگذاریم؛ جایگزین‌های مثبت با توجه به این رسانه. به هر حال، این یک رسانه متفاوت است. ما نمی‌توانیم مثل کتاب به آن نگاه کنیم. نمی‌توانیم فکر کنیم که کتاب می‌نویسیم و بعد عین این کتاب را به اینترنت می‌بریم. در این جا دیگر متفاوت

می‌شود. امکانات بسیار دیگری داریم که حیف است از آن‌ها استفاده نکنیم؛ امکان استفاده از تصویر، امکان استفاده از فیلم و خیلی چیزها که می‌تواند جذابیت زیادی ایجاد کند.

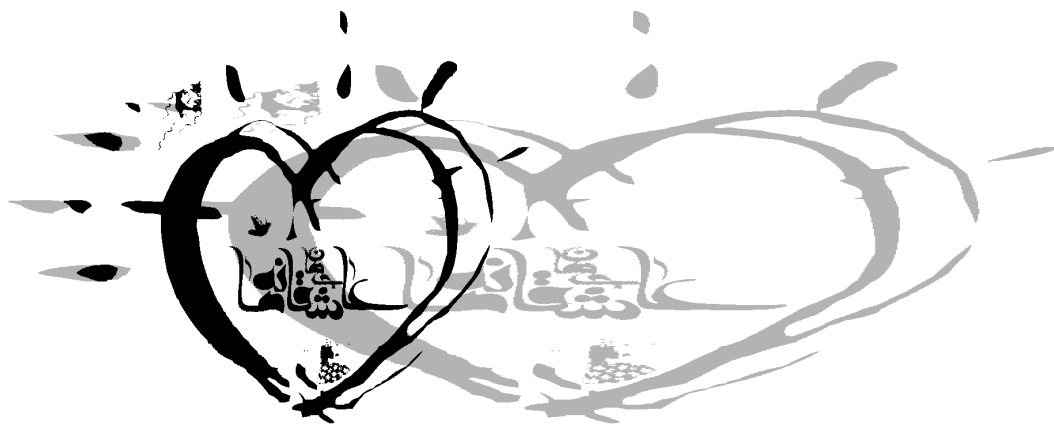
من می‌خواهم یکی از جذاب‌ترین سایت‌های موجود را مثال بزنم و آن را با کارهایی که ما نکرده‌ایم و باید بکنیم، مقایسه کنم. این سایت، سایت «والت دیسنی» است؛ سایتی که کودک و بزرگسال ندارد و هر کس که وارد آن شود، می‌تواند چیزی مطابق ذائقه‌اش پیدا کند. این سایت آن قدر جذاب، متنوع و مفصل است که آدم را جذب می‌کند و یک یا دو ساعت پای کامپیوتر می‌نشانند. حرف اصلی من این است که باید برنامه‌ریزی انجام شود. این که چگونه برنامه‌ریزی شود، چیزی است که باید روی آن بحث کرد.

**بکایی:** جمله آغازین یک مقاله در اینترنت، با عنوان «حفاظت از کودکان در اینترنت»، چنین است: «همان طور که هیچ پدر و مادری فرزندش را در خیابان رها نمی‌کند، نباید کودکان را در فضای اینترنت رها کرد.» این مقاله، دلیل حرف خودش را سه خط زکرمی کند که کودکان را در اینترنت تهدید می‌کند؛ یکی سوءاستفاده‌های جنسی است. «وب کم» از زمانی که وارد فضای اینترنتی شده این امکان را ایجاد کرد که این اتفاقات، به صورت Online روی بدهند. در این زمینه، تصاویری که از نوجوانان یک کشور خارجی (مثلاً انگلستان) توسط چند سایت جابه‌جا شده بود، ظاهراً رسوایی به بار آورده بود.

دوم، سوءاستفاده‌های اقتصادی است. البته، من دقیقاً نفهمیدم سوءاستفاده‌های اقتصادی به چه معناست. شاید ادامه همین بحث باشد.

سوم، افشای اسرار خانوادگی است؛ یعنی این که کودکان بدون این که بخواهند، اطلاعاتی را روی صفحه قرار می‌دهند که دیگران می‌توانند از آن استفاده کنند. راهی که الان در دنیا برای حفاظت کودکان در فضای اینترنت پیش‌بینی شده، ایجاد برنامه‌هایی است که این برنامه‌ها را پدر و مادرها نصب می‌کنند و وقتی بچه‌ها وارد فضای اینترنتی می‌شوند، این برنامه‌ها از آن‌ها حفاظت می‌کند. این





برنامه‌ها عموماً رایگان است و در جاهای مختلفی استفاده می‌شود. این مقاله هم عملاً قصد داشت استفاده از یکی از این برنامه‌ها را توصیه کند.

**طلایی:** من می‌خواهم بیشتر از زاویه دید معلمی خودم، به این قضیه نگاه کنم. برای این که شخصیت بچه شکل بگیرد، به یک چرخش و یک مثلث نیاز داریم که کودک باید یک سری موضوعات را یاد بگیرد. حالا، بعضی وقت‌ها اصلاً آموزش داده نمی‌شوند، ولی محیط این موضوعات را در اختیارشان می‌گذارند که در اثر مرور زمان، آگاهی پیدا می‌کنند. ما این موضوعات را از راه فعالیت‌هایی به بچه‌ها منتقل می‌کنیم تا شخصیت بچه‌ها شکل بگیرد. این فعالیت‌ها می‌تواند قصه‌نویسی، شعرگویی و تصویرسازی باشد. باید ببینیم که جایگاه اینترنت در چرخه‌ای که شخصیت بچه شکل می‌گیرد، کجاست. واقعاً این یک نیاز است. تمام موضوعاتی را که بچه‌ها باید در ارتباط با آن باشند تا یاد بگیرند، می‌توانیم به این شکل در اینترنت سرچ کنیم و بخواهیم. یک بار پرچم ایران را سرچ کردیم؛ انواع پرچم‌ها را آن جا دیدیم که بعضی از آن‌ها را بچه‌ها خودشان طراحی کرده بودند و بعضی‌ها هم مال دوران‌های گذشته بود. منظور این است که تمام موضوعات را می‌توان در کامپیوتر یافت و کامپیوتر هم راه‌هایی را به ما معرفی می‌کند. مانند سایت‌هایی که هم کتاب دارد و هم نمایش، هم شعر و هم موسیقی و... اما بخش خیلی مهم این قضیه، شخصیت بچه‌هاست. اگر شخصیت بچه‌ها را تجزیه کنیم، یکی از آن‌ها خلاقیت و تخیل است و این که درکل، شخصیت‌های خوبی بار بیابند و در واقع، شهروندان خوبی باشند. حالا باید ببینیم که اینترنت و کامپیوتر، چه خدمت‌هایی می‌تواند بکند و چه قدر مهم است که ما این همه هزینه کنیم.

یک کارشناس تعلیم و تربیت، به نام «جین هیلی» حدود ۲۰ سال، یعنی از وقتی که فناوری وارد سیستم آموزشی شد، با اشتیاق به دنبال این قضیه رفت و آموزشگاهی را که تحت کنترل ایشان بود، به کامپیوتر و فناوری‌های روز، مجهز کرد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ کامپیوتری، مثل مکتینتاش و IBM وقتی که می‌خواستند کار خودشان را معرفی

کنند، معمولاً آخرین فرآورده‌های خود را به صورت رایگان، در اختیار آموزشگاه قرار می‌دادند.

خلاصه، ایشان این فناوری‌ها را وارد آموزشگاهش کرد و با معلم‌ها و بچه‌ها کار کرد. اوایل هم بسیار ذوق زده شد و انگیزه زیادی پیدا کرد و برای این که آن را تقویت کند، دیگران را هم خیلی تشویق کرد تا این کار را بکنند. برای مؤسسه‌هایی مثل مکتینتاش و IBM هم خیلی خوب بود که در مؤسسه‌ای که تعلیم و تربیت برایش خیلی مهم بود و کار تحقیقاتی هم می‌کرد، تا این حد با استقبال روبه‌رو شوند. به همین علت، آن‌ها کار خود را در مؤسسه‌های دیگر هم تبلیغ کردند و این فناوری‌ها در آموزشگاه‌ها شیوع پیدا کرد. اما به مرور زمان که فناوری‌ها خیلی ارتقا پیدا کرد، نظر این کارشناس کم‌کم عوض شد تا جایی که بعد از ۲۰ سال، حالا می‌گوید: «این طور نیست که فکر می‌کنیم اینترنت یا مدرسه‌های مجازی می‌توانند جایگاهی داشته باشند که دیگر نیازی به معلم و مدرسه نباشد و بچه در منزل بنشینند و به راحتی بتوانند درس‌ها را از معلم بپرسد و مشکلات خودش را حل کند.» اتفاقی که الان افتاده (یعنی از ۵ سال پیش تا به حال)، این است که مدرسه‌های مجازی خیلی تقویت شده‌اند. مؤسسه‌های بیشتری این محصل‌ها را می‌گیرند و راهکارهای بسیار زیادی پیدا می‌کنند که اگر کسی کارش را انجام نداد، چه طور از طریق کامپیوتر و فناوری، به پدر و مادرش اطلاع بدهند که فرزند شما در این جایگاه قرار دارد و این کارها را با او انجام بدهید. به هر صورت، پدر و مادرها در کنار بچه‌ها هستند و بچه‌ها درس را فرا می‌گیرند. آن‌ها با معلم‌شان در ارتباط هستند و تکالیف خود را انجام می‌دهند. با تمام این اوصاف، می‌گویند محصول این فناوری، این است که دیگر از آن انگیزه اولیه که بچه را تشویق می‌کند، خبری نیست. من چند مورد از آن‌ها را ذکر می‌کنم. یکی این که تشویق به استفاده از کامپیوتر و مدرسه‌های مجازی، بیشتر از طریق کانال‌های اقتصادی صورت می‌گیرد تا از کانال‌های تعلیم و تربیت. در واقع، کسانی که تولیدکننده هستند و کارهای اقتصادی می‌کنند، تشویق کننده‌اند. به همین علت، می‌بینید که در کشور ما، به یک باره

جوی ایجاد می‌شود که ما از قافله عقب مانده‌ایم. یک دفعه تمام اتاق‌های یک اداره وصل می‌شود به اینترنت؛ در صورتی که حتی بستر اولیه‌اش هم آماده نیست. ما در کار گرافیک و یا کار تصویرگری همیشه می‌گوییم باید نیاز باشد، بعد برویم و استفاده کنیم. فکر می‌کنم در کار آموزش هم باید به این گونه باشد؛ یعنی ما باید احساس کنیم که این وسیله آن قدر مورد نیاز است که باید به سراغ آن برویم، نه این که به بچه‌ها بگوییم به طرف اینترنت بروید؛ چون چیز خوبی است.

یکی از محاسن بزرگ کامپیوتر، این است که به بچه‌ها انگیزه می‌دهد. وقتی بچه پشت کامپیوتر می‌نشیند، سؤال ایجاد می‌شود؛ خب سایت چطور است؟ چطور می‌توانیم ایمیل کنیم؟ و... یعنی ممکن است یک دانشجو یا یک دانش‌آموز، هیچ وقت در کلاس هیچ سوالی نپرسد، (به دلایل مختلفی چون تربیت خانوادگی یا شیوه آموزشی...)

اما وقتی پشت میز کامپیوتر می‌نشیند، مجبور است سؤال بپرسد. این یک نقطه قوت است. ما در خانه دو کامپیوتر داریم؛ یکی مکتینتاش است و یکی IBM. دو پسر هم دارم با یکی از کامپیوترها خودم کار می‌کنم و یکی دیگر هم برای آن‌هاست. حسن خوبی که دارد، این است که همیشه خودشان پیدا می‌کنند، یعنی وقتی قرار است یک کار تحقیقی برای مدرسه انجام دهند، خودشان جست‌وجو می‌کنند، عکس پیدا می‌کنند، اسکن می‌کنند، حروفچینی می‌کنند و هر وقت هم چیزی می‌پرسند، من جواب نمی‌دهم. می‌گویم که خودتان بگردید. به نظر من، این شکل قضیه خیلی خوب است که ایجاد انگیزه و سؤال می‌کند. اما معایب کامپیوتر چیست؟ پزشکان می‌گویند از نظر ایمنی و جسمی، خوب نیست که کودکان، مرتب پشت آن بنشینند، حتی خیلی از کارشناسان می‌گویند در مقایسه تلویزیون و کامپیوتر، تلویزیون موفق‌تر است. چرا؟ وقتی که بچه‌ها تلویزیون تماشا می‌کنند، می‌توانند جست و خیز داشته باشند، صحبت کنند و به تمرکز نیازی نیست. اما در مورد کامپیوتر، این طور نیست. واقعاً باید تمرکز بیشتری داشته باشند. از معایب دیگری

## رحماندوست:

من فکر می‌کنم، بیشتر از آن چه که باید بنشینم و صحبت کنیم که چه آفاتی دارد، باید به فکر ایمنی باشیم. بله آفت دارد. روی صندلی نشستن یک آفت دارد و روی صندلی نشستن هم یک آفت دیگر؛ استفاده نکردن از اینترنت یک آفت دارد و استفاده کردن از آن هم یک آفت دیگر. ما باید در اندیشه امنیت استفاده از این رسانه چند رسانه‌ای باشیم

باید در کنار او باشد.

**رحماندوست:** من با حرف‌های ایشان مخالفت کلی ندارم. بحث این که کودک از کامپیوتر استفاده کند یا نه، یک بحث قدیمی است که به نظر من بسیار کهنه شده است. من وقتی می‌خواستم سایت «کودکانه» را راه اندازی کنم، به سراغ کانون پرورش فکری رفتم و گفتم من این طرح را دارم. شما که ۳۴۲ کتابخانه در روی زمین دارید، یکی هم روی هوا درست کنید تا استفاده کنند. مدیرعامل کانون گفت، یک جلسه کارشناسی بگذاریم و ببینیم که اصلاً بچه پشت کامپیوتر بنشیند یا نه. به ایشان گفتم که دو سال دیگر، خود شما سایت کامپیوتری برای کانون درست می‌کنید که همین کار را هم کردند. من خیلی دوست دارم خانه‌ای داشته باشم با یک حیاط که درخت میوه، حوض کاشی آبی و یک ماهی قرمز داشته باشد. این، خیلی قشنگ است، اما خانه من آپارتمانی است در طبقه هفتم. وقتی هم که آسانسور خراب است، مجبورم تا طبقه هفتم بارکشی کنم.

در چنین فضایی که ما زندگی می‌کنیم، اگر بخواهم فقط در آرزوی آن خانه خیالی باشم، باید تا آخر عمر حسرت به دل بمانم، اما اگر بخواهم واقع‌گرا باشم، می‌گویم همین آپارتمان ۷۰ متری را می‌توانم داشته باشم که برای خودم است؛ من چیزی دارم و به همین دل خوش می‌کنم. حرف‌های آقای طلایی در یک بعد درست است؛ واقعاً مشکل ایجاد می‌کند، بچه قوز در می‌آورد، ارتباطش سلب می‌شود و... تمام این حرف‌ها درست است، اما راندن اتومبیل هم سخت است! یکی از دوستان شاعر ما (ناصر کشاورز) سوار آسانسور نمی‌شود؛ چون در جایی کار می‌کرده، آسانسور سقوط کرده و یک نفر مرده است. یک بار به او گفتم، من تعجب می‌کنم که تو چرا سوار هواپیما می‌شوی. من آمار زیادی از مرگ در اثر سقوط هواپیما دارم، ماشین که بدتر. ما باید در این روزگار، به ایمنی این کار فکر کنیم. اگر به این فکر کنیم که سوار آسانسور شدن درست است یا غلط، بلایی به سر آدم می‌آورد که حداقل آن حسرت به دلی است. یادم می‌آید روزهای انقلاب بود؛ شاید ۱۸ یا ۱۹ بهمن ماه سال ۵۷. نزدیک میدان انقلاب، مدرسه‌ای به نام «ایران زمین» (مدرسه

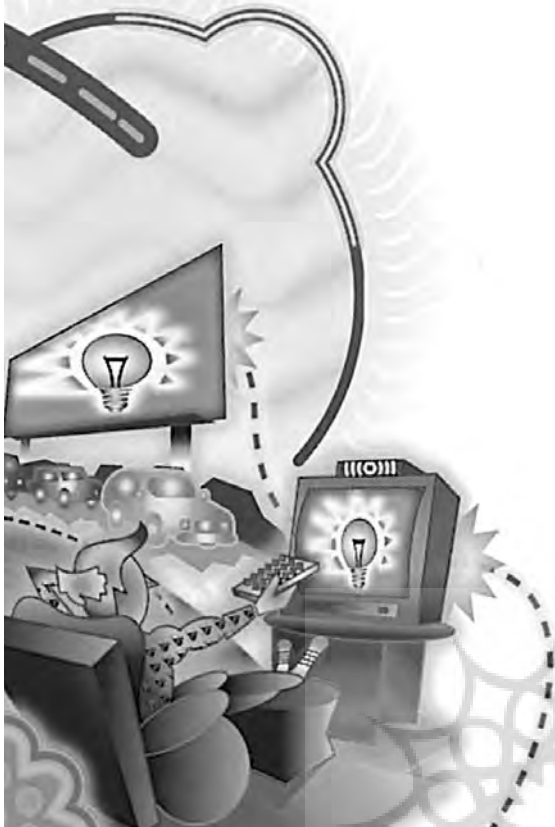
که برای کامپیوتر و فناوری جدید برمی‌شمرند، این است که تعامل و کار مشارکتی در آن نیست. آخرین تحقیقاتی که امریکایی‌ها کرده‌اند، این است که از نظر علمی، دو گروه را انتخاب و آزمایش کرده‌اند. یک گروه، کسانی که با کامپیوتر کار نکرده‌اند و در مدرسه‌ای که معلم و شاگرد بوده، پیش رفته‌اند و گروه دیگر، کسانی که از فناوری استفاده کرده بودند. براساس آزمون‌هایی که به عمل آورده بودند، دیده شد آن‌ها که از فناوری استفاده کرده‌اند، از نظر اطلاعات و آموزش عقب نیستند، اما دربخشی که مربوط به مشارکت است، ضعیف هستند. اطلاعات را خوب گرفته‌اند، ولی در شخصیت آن‌ها کار مشارکتی و گروهی نهادینه نشده و این آفت خیلی بزرگی است. آقای رحماندوست، بهتر از من آیت الله عراقچی را می‌شناسند که پنج سال پیش فوت کرده‌اند. من و آقای صلواتیان، یکی از دوستان تصویرگر، یک روز خدمت ایشان رسیدیم. ایشان خانه‌ای محقر داشتند، زمستان هم بود. پشت کرسی نشستیم و کمی صحبت کردیم و گفتم که کمی صحبت کنید تا ما هم یاد بگیریم. ایشان فقط یک آیه از قرآن خواندند و معنی تحت‌اللفظی‌اش را هم گفتند و حتی تفسیر هم نکردند، ولی برای ما این حس به وجود آمد که این آیه قرآن، همین الان نازل شده است. می‌خواهم بگویم این حس آموزشی، این لحن گفتاری و این تعامل که در آموزش وجود دارد، متأسفانه، کامپیوتر هرگز این را به ما نمی‌دهد و می‌توان گفت که یکی از نقاط ضعف کامپیوتر همین است. از طرف دیگر، نمی‌توان گفت باید آن را کنار بگذاریم. همه به ما می‌گویند، اگر قرار است در امر آموزش از فناوری استفاده کنید، از اینترنت استفاده کنید. اولاً باید کسی که معلم است، مشرف باشد. این که به اسرار خانوادگی، مسائل جنسی و مسائل دیگر اشاره شد، باید حتماً در کنار او باشد. این طور نیست که ما کودک را رها کنیم و بگوییم خودت با آن هر طور که می‌خواهی کار کن. این، وسیله‌ای نیست که بتوانیم به طور کامل در اختیار او قرار دهیم. البته، می‌تواند به عنوان یک وسیله در مدارس مورد استفاده قرار گیرد؛ به عنوان یک منبع و یا به هر شکل دیگر. اما کسی که به کامپیوتر مسلط است،

آمریکایی‌ها) بود. از آن جا رد می‌شدم، دیدم مقدار زیادی کتاب وسط حیاط ریخته‌اند و می‌خواهند آن‌ها را آتش بزنند. ملت هم شعار می‌دادند. من هم رفتم و به همراه ملت شعار دادم. بعدگفتم که شاید در این کتاب‌ها، کتابی باشد که به درد بخورد. خلاصه، کلی سخنرانی کردم تا توانستیم کتاب‌ها را از آتش زدن نجات دهیم. این‌ها را بعدها با وایت به زیرزمین کانون پرورش فکری ریختیم. یک روز دیگر به ما خبر دادند که جایی می‌خواهند پیاو آتش بزنند؛ ۳۰۲۰ پیاو پیدا کرده بودند. خلاصه، با ضرب و زور، و با حکم دادستانی انقلاب آن زمان، نگذاشتیم پیاوها را آتش بزنند و آن‌ها را هم به زیرزمین کانون پرورش فکری منتقل کردیم. چند سال که گذشت، پیاوها را به کتابخانه‌های کانون دادیم تا برای آموزش موسیقی، از آن‌ها استفاده کنند، من در آن زمان، عضو هیات مدیره کانون بودم. کتاب‌ها را هم به آقای کشاورز دادم و با هم ورق زدیم تا ببینیم که چه چیزهایی دارند. بخش زیادی از این کتاب‌ها وارد کتابخانه پژوهشی حوزه هنری شد. بخش زیادی از این کتاب‌ها تصویری بود؛ آلبوم‌های نقاشی بود و به درد نقاش‌ها می‌خورد. این‌ها را جمع کردیم و نقاش‌ها را هم دعوت کردیم و گفتیم هرکس هرچه می‌خواهد، با قیمت ۵۰۰ تومان بردارد که به حساب کانون، برای خرید کتاب ریختیم. در آن زمان، نقاش‌ها خیلی تشکر کردند. آقای ملکی، دوست شاعر ما که نقاش شده (از راه به در شده)، یک بار به خانه ما آمد و چند تا از این آلبوم‌ها را برداشت و برد. چندی پیش او به من گفت که دیگر به آن آلبوم‌ها احتیاجی ندارم. دیدم که او دو سایت پیدا کرده که صد برابر تمامی آن آلبوم‌ها را در برمی‌گرفت.

به همین دلیل، من فکر می‌کنم، بیشتر از آن چه که باید بنشینم و صحبت کنیم که چه آفاتی دارد، باید به فکر ایمنی باشیم. بله آفت دارد. روی صندلی نشستن یک آفت دارد و روی صندلی نشستن هم یک آفت دیگر؛ استفاده نکردن از اینترنت یک آفت دارد و استفاده کردن از آن هم یک آفت دیگر. ما باید در اندیشه امنیت استفاده از این رسانه چند رسانه‌ای باشیم. اگر به این‌ها بپردازیم، وقت‌مان کمتر تلف می‌شود.

## طلایی:

ما باید احساس کنیم که این وسیله آن قدر مورد نیاز است که باید به سراغ آن برویم، نه این که به بچه‌ها بگوییم به طرف اینترنت بروید؛ چون چیز خوبی است. یکی از محاسن بزرگ کامپیوتر، این است که به بچه‌ها انگیزه می‌دهد. وقتی بچه پشت کامپیوتر می‌نشیند، سؤال ایجاد می‌شود



بکایی: البته، آقای طلایی آن قدرها هم مخالف نبودند، اما واقعیت این است که فضای فردا، فضای متفاوتی از امروز است. ببینیم که فضای آینده کتاب کودک در اینترنت، چگونه خواهد بود.

خانم صدر به مدیریت اشاره کردند و این که باید محیط را ایمن کنیم. باید ببینیم کاربری که پشت دستگاه می‌نشیند و وارد اینترنت می‌شود، آیا پاسخ تمام سؤالات خود را پیدا می‌کند؟ چه سوالاتی دارد و چه پاسخی می‌خواهد؟ واقعیت این است که در تمام چیزهایی که گفته شد و اتهام‌هایی که به کودکان و نوجوانان زده می‌شود، مقصر همه این‌ها کودک و نوجوان نیست. در هر صورت، اینترنت هست و کودک و نوجوان، سوالی مطرح می‌کند که آن‌ها پاسخ آن سؤال را می‌دهند. همانطور که خانم صدر بیان کردند، سایت‌های ایرانی برای بزرگسالان، خیلی ضعیف است و برای کودک و نوجوان بسیار ضعیف‌تر. البته، تعداد سایت‌ها برای بزرگسالان قدری بیشتر است. یک موتور جست‌وجو به زبان فارسی (پارسیک) موجود است که اگر با این نام سرچ کنیم، به چند سایت دیگر هم برای کودکان و نوجوانان می‌رسیم، اما اکثر این سایت‌ها به وسیله سرورها ایجاد شده‌اند و بیشتر نگاه اقتصادی دارند.

در هر صورت، این طرف کتابی داریم که می‌خواهیم این کتاب در اختیار کودک و نوجوان قرار گیرد و کودک و نوجوان، آن را مطالعه کند و می‌خواهیم وقت او به درستی پشت دستگاه اینترنتی صرف شود. آقای رحماندوست به سرگرمی اشاره کردند، من می‌گویم: همه زندگی، همه سؤالات علمی، سؤالات اعتقادی، سؤالات سیاسی، ادبی و حتی بازی‌ها...

من بخشی از تجربیات یک نویسنده را که به انتشار ای‌بوک، به وسیله خودش پرداخته، بیان می‌کنم، ایشان می‌گویند: چرا من به ای‌بوک پرداختم؟ به این دلیل که قبلاً کنترلی به پروسه توزیع کتاب نداشتیم. الان پروسه توزیع کتاب را در اختیار داریم. من می‌توانم بدون اجازه ناشر، کار خود را تغییر دهم؛ یعنی آن را Up to date کنم. صفحات، تصویر و بخشی از آن را عوض کنم و می‌توانم قیمت کتاب را در اختیار خود داشته باشم،

ایشان می‌گوید: می‌توانم یک روز آن را ارزان و یک روز گران بفروشم. حالا ای‌بوک چیست؟ در واقع، ای‌بوک یک کتاب Online است. خانم صدر! به نظر شما اگر نویسندگان ما به سمت ای‌بوک بیایند، فضای جدید، چگونه فضایی خواهد بود؟ در فضایی که الان ما زندگی می‌کنیم، کتاب ابتدا به وسیله نویسندگانی نوشته می‌شود، به ناشر سپرده می‌شود، ناشر هم بعد از این

که آن را پسندید، برای آن از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز می‌گیرد. بعد، یک پروسه تولید دارد؛ تولید فیزیکی کتاب و بعد به سمت توزیع کتاب می‌رود و این کتاب توزیع می‌شود. حالا، در این میان، در چرخه اقتصادی، هرکس بهره‌ای از آن می‌برد، اما وقتی وارد ای‌بوک شویم، بسیاری از این‌ها تغییر شکل می‌دهد و از بین می‌رود. من به صورت مشخص، می‌خواهم به سراغ اصل قضیه بروم؛ آیا یکی از راه‌های خروج از شرایط امروز، همین رفتن به سوی کتاب الکترونیکی نیست؟

صدر: من الان می‌توانستم بگویم بله، این خیلی عالی است. این قضیه می‌تواند نشر ما را نجات دهد و کلید همه مشکلات ما با مخاطب‌مان باشد؛ راه حل مشکلات ما با مخاطب، کتاب‌ها، ناشرها و بازار نایه‌سامان و اگر ما ای‌بوک داشته باشیم، حتماً همه این‌ها حل می‌شود. با وجود این، من به اندازه شما خوشبین نیستم. فکر می‌کنم قبل از این که ما به بحث ای‌بوک یا کتاب Online یا کتاب اینترنتی برسیم، خیلی چیزها باید حل شود و بسیاری از بسترها باید به وجود بیایند که اصلاً وجود ندارند. اولاً کسانی که در فضای اینترنت کار می‌کنند، باید اینترنتی باشند؛ یعنی باید با این رسانه آشنا و با آن درگیر باشند. حرف شما مانند این است که من امروز به این نتیجه برسم که باید یک کانال تلویزیونی بزنم. طبیعی است، تا وقتی که این رسانه را نشناسم

و ابزار و راه‌های ارتباط با مخاطب و خیلی چیزهای ریزتر از این را نشناسم، اصلاً نمی‌توانم موفق شوم. تلویزیونی خواهیم ساخت که تنها مخاطبش خودم و خانواده‌ام خواهیم بود. در مورد بحث ادبیات کودک و نوجوان هم متأسفانه، قضیه همین است. مشکل اساسی ما این نیست که ای‌بوک نداریم و یا در فضای اینترنت، ادبیات کودک تولید نمی‌شود. مشکل ما این است که نویسندگانی کودک و نوجوان، اصلاً با اینترنت آشنا نیستند. من فکر می‌کنم وقتی که ما این جا هستیم، صحبت کردن از چیزی به اسم کتاب اینترنتی یا کتاب الکترونیک، بسیار ایده‌آلیستی است. ما در ایران هستیم و حداقل این است که نویسندگان کودک و نوجوان را می‌شناسیم؛ چون عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان هستیم. اگر آمار گرفته شود که چند درصد از نویسندگان کودک و نوجوان ای‌میل دارند، فکر نمی‌کنم به نتیجه شایان توجهی برسیم؛ نکته دیگری که درباره ای‌بوک باید در نظر گرفت، این است که تجربه جهانی در زمینه کتاب الکترونیک، خیلی موفق نبوده. به این دلیل که واقعاً هنوز هم مشکلات نشر الکترونیک حل نشده است. ما در اینترنت دوگونه کتاب داریم؛ کتاب‌هایی که کاملاً Online هستند و شما می‌توانید بدون این که هزینه‌ای بپردازید، آن‌ها را بخوانید. البته، بعضی اوقات می‌نویسند، هرچه قدر که مایل هستید، پول

## بکایی:

از زمانی که عصر فولاد آغاز شد، کشورهای جهان سوم، عملاً امکان ورود و عرض اندام در عصر فولاد را نداشتند؛ پول می خواست، سواد می خواست. اینترنت به این میزان از امکانات، سرمایه و ثروت نیاز ندارد. فضایی در حال شکل گیری است که کشورهای جهان سوم بتوانند در این فضا حضور فعالی داشته باشند؛ می توانند فاصله ها را سریع تر طی کنند

**بکایی:** گفته شما درست است که حرف من قدری آرمانی به نظر می آید، اما آیا نمی شود پیش بینی کرد که ما به زودی به این فضا و به این نیاز خواهیم رسید؟ همین سایت «دوستانه»، نمونه خوبی است؛ یعنی انتشار الکترونیکی یا تجدید انتشار الکترونیکی صد کتاب، که آقای رحمان دوست می گویند این تعداد را به بیش از سی صد عنوان رسانده اند. شما در سایت خودتان یک «روزنت» را روزانه منتشر می کنید. فکر می کنم الان یک سری از مجلات کودک و نوجوان هم به اینترنت می پیوندند. در هر صورت، کتاب های الکترونیکی از راه می رسند. بهتر نیست از همین حالا خودمان، را با آن وفق دهیم؟

**صدر:** من فکر می کنم که ما نباید الان فکر کنیم. باید تولیدکنندگان اصلی کتاب های کودک و نوجوان، ابتدا با این رسانه ها آشنا شوند و بعد فکر کنند که می توانند چه استفاده هایی از این رسانه ها داشته باشند.

**بکایی:** چرا برنامه ای نریزیم که این اتفاق بیفتد؟ انجمن حداقل می تواند یک کامپیوتر Online، در اختیار اعضایش قرار دهد.

**طلایی:** من فکر می کنم باید در کامپیوتر به سراغ کتاب هایی رفت که چاپ آنها در بیرون مقهور نیست. آیا مشکل نویسنده ها برای تولید، تصویرگر است که به سراغ اینترنت می رویم و یا مشکل بچه هاست که می خواهیم با اینترنت حل کنیم.

**بکایی:** نه، این کتاب ها تصویرگری هم می شوند.

**طلایی:** می خواهم بپرسم محاسن کامپیوتر نسبت به خود کتاب چیست؟ کتابی که همیشه در دسترس است. اما آن چه من دوست دارم اتفاق بیفتد، کتاب های مشارکتی است؛ کتاب هایی که بخشی از آنها تألیف و بخشی نیز به کودک واگذار می شود. البته بازی هایی هم به این شکل وجود دارد. مثلاً داستانی را روایت می کند، اتفاقی می افتد که ممکن است سه حادثه محتمل در پی داشته باشد. این حادثه ها را کودک انتخاب می کند؛ یعنی کودک عناصری را کم یا زیاد می کند. در واقع، کودک کتابی را به وجود می آورد که خودش در آن مشارکت داشته. در پیدا کردن مطالب هم به همین

وبلاگ است. وبلاگ پدیده ای نوظهور است و چند ماه بیشتر نیست که در اینترنت راه افتاده. هر روز تعداد این وبلاگ ها به صورت نامحدودی زیاد می شود و نویسندگان و روزنامه نگاران، در این وبلاگ ها فعال هستند و کار می کنند. امروز در ضمیمه «تهران» روزنامه همشهری، دیدم که تعدادی از آنها را معرفی کرده بود. وبلاگ، نوشتن در فضای اینترنتی است. شما می توانید در آن فضا حضور داشته باشید. از طرف دیگر، حرف شما هم درست است. اگر واقعیت را بخواهید، فاصله بین نویسندگان و تولیدکنندگان کتاب کودک، با اینترنت بسیار زیاد است. اما اگر شما چند سال اخیر را نگاه کنید، می بینید که حرکت رو به رشدی داشته ایم. کسانی که با این فضا آشنا می شوند، به اندازه گسترش حضور کامپیوتر در خانه هاست. شما به اعضای انجمن اشاره کردید. می توانم تعدادی از آنها را مثال بزنم که ایمیل های شان را دارم و با ایمیل کار می کنند و آرام آرام وارد این فضا می شوند. از طرف دیگر، از سن اعضای انجمن آن قدر نگذشته که نتوانند وارد این فضا شوند. ببینید، ما عادت کرده ایم برای مطالعه، کتاب را در دست بگیریم و در رختخواب بخوانیم. ای بوک هیچ وقت این اجازه را نمی دهد که شما در رختخواب دراز بکشید و آن را بخوانید. ولی براساس مقاله ای که در سایت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی موجود است، گفته اند این اتفاق می افتد؛ یعنی به سمت ساخت چیزهایی می روند که شما بتوانید در همه جا به اینترنت وصل شوید؛ کنار درخت در پارک یا به هر شکلی که شما راحت هستید بتوانید این کتاب را مطالعه کنید.

**صدر:** من فکر می کنم چیزی بیشتر از دو هزار و پانصد وبلاگ فارسی، در یک سال اخیر، شکل گرفته است. ما هیچ وبلاگ کودک و نوجوان نداریم. وبلاگ کودک و نوجوان را باید نویسنده کودک و نوجوان تولید کند. وقتی چنین چیزی نداریم، یعنی هنوز این ارتباط به وجود نیامده. من نمی گویم بحث کتاب الکترونیکی منتفی است، می گویم بر این بحث، بحث های مقدماتی وجود دارد که تا این بحث ها حل نشود، ما از یک فضای ایده آلیستی حرف می زنیم.

بدهید. این مورد در بعضی از نرم افزارهای رایگان هم وجود دارد. تعداد این کتاب ها بسیار کم است. بعضی از نویسنده ها به دلیل مشکلات متفاوت، گاهی کتاب خود را Online می گذارند. شما می توانید افسانه ها و قصه هایی را که زمان بسیار زیادی از آنها گذشته و بارها در جهان چاپ شده اند، در اینترنت بیابید. مثلاً از «آلیس در سرزمین عجایب»، نسخه های مختلفی در اینترنت وجود دارد. حالا، کدام بچه است که در کودکی، «آلیس در سرزمین عجایب» را نخوانده باشد؟

بخش دیگری از کتاب های الکترونیکی، کتاب هایی هستند که باید بابت آنها پول پردازیم تا از آنها استفاده کنیم. واقعیت این است که حتی در کشورهای پیشرفته دنیا که سیستم های بانکی و مالی بدون مشکلی دارند و شما می توانید با کارت اعتباری خودتان وارد شوید، پول آن را بدهید و کتاب را Online بگیرید، پیرینت کنید و یا روی مانیتور بخوانید، باز هم در آن جا باقبال و استقبال زیادی مواجه نشده و نتوانسته به لحاظ اقتصادی، به عنوان یک جایگزین برای نشر کاغذی تبدیل شود. حالا در ایران که ما این سیستم را نداریم، نحوه پرداخت پول برای کتاب ما مهیم است. نویسنده های ما هم این رسانه و مخاطب آن را نمی شناسند. مخاطب اینترنت با مخاطب کتاب بسیار متفاوت است. درست است که ما در این زمینه هیچ پژوهشی نداشته ایم که تفاوت های این دو را نشان دهد، ولی من به عنوان کسی که در این رسانه کار می کند، کاملاً تفاوت این دو را حس می کنم. من قبل از این در روزنامه ها کار می کردم و حالا در روزنت کار می کنم. به نظر می رسد که به لحاظ ترتیب زمانی انتشار مطالب، این دو نباید زیاد متفاوت باشند، ولی واقعاً بسیار تفاوت دارند. من فکر می کنم بحث کردن در مورد کتاب الکترونیکی، خیلی ایده آلیستی است. ما باید بیشتر روی این بحث کنیم که چه طور می توانیم بین تولیدکنندگان ادبیات و اینترنت ارتباط برقرار کنیم. وقتی این ارتباط را برقرار کردیم، شاید تولیدکننده از این ابزار استفاده کند.

**بکایی:** مسایلی که شما به آنها اشاره کردید، درست است و جای بحث دارد. اما آن چه مرا برمی انگیزد که در این باره بیشتر حرف بزنیم، پدیده

صدر:

## قبل از این که ما به بحث ای بوک یا کتاب Online یا کتاب اینترنتی برسیم، خیلی چیزها باید حل شود و بسیاری از بسترها باید به وجود بیاید که اصلاً وجود ندارند. اولاً کسانی که در فضای اینترنت کار می کنند، باید اینترنتی باشند؛ یعنی باید با این رسانه آشنا و با آن درگیر باشند

صورت است. انگیزه‌ای ایجاد می شود که او کتاب بخواند؛ زمانی که به تصاویر نگاه می کند و زمانی که روی عناصر آن کلیک می کند، نوشته می آید. اصلاً انگیزه برای خواندن تقویت می شود. من فکر می کنم اگر روی این جنبه‌ها کار شود (اگر قرار باشد)، کار تخصص بیشتری می برد. حتی انیماتور می خواهد؛ کسی که کارگردانی بلد باشد. غیر از تصویرگر، یک تیم گسترده برای تولید می خواهد. در این صورت، اگر این کتاب‌ها مشارکتی باشند، جواب می دهند. اگر مشارکتی نباشند، یعنی فقط انیمیشن، موسیقی و فکر اضافه شود، در این صورت برگشت به کتاب‌های قصه سخت می شود. کسی که مزه کتاب‌ها را چشیده باشد، دیگر هیچ وقت به کتابی که دوبعدی است، نگاه نمی کند، انگیزه‌اش برای آن خیلی کم رنگ تر می شود. من فکر می کنم اگر سراغ ای بوک می رویم، باید از جنبه‌ای وارد شویم که در کتاب چاپی پیدا نمی کنیم.

**بکایی:** نویسندگان کودک و نوجوان سایت‌هایی دارند که برای کودکان و نوجوانان طراحی شده است؛ هم به لحاظ عکس، موسیقی و رنگ‌هایی که استفاده شده. در این جا، نویسنده خودش را معرفی می کند، در آن جا کلویی دارد که کتاب‌هایش را معرفی می کند و نظر دیگران را در مورد کتابش در آنجا جویا می شود. بازی‌هایی هم که آقای طلایی گفتند، در آن جا هست. به طور کلی، در این که اینترنت خودش را به شدت به ما تحمیل می کند، شکی نداریم و در این که باید آماده شویم برای ورود به این فضای جدید، باز شکی نداریم.

از زمانی که عصر فولاد آغاز شد، کشورهای جهان سوم، عملاً امکان ورود و عرض اندام در عصر فولاد را نداشتند؛ پول می خواست، سواد می خواست. اینترنت به این میزان از امکانات، سرمایه و ثروت نیاز ندارد. فضایی درحال شکل‌گیری است که کشورهای جهان سوم بتوانند در این فضا حضور فعالی داشته باشند؛ می توانند فاصله‌ها را سریع تر طی کنند. در هر صورت، امکاناتش بسیار ارزان تر است. با خانم انصاریان که صحبت می کردم، مقایسه‌ای انجام دادیم. بین قیمت یک اتومبیل و قیمت کامپیوتر و کارایی آن‌ها. اتومبیل سیستم

چندان پیچیده‌ای نیست، در حالی که کامپیوتر یک سیستم بسیار پیچیده است. امروز من قیمت یک کامپیوتر «پنتیوم فور» را پرسیدم، چیزی در حدود ۵۵۵ هزار تومان می شود، در صورتی که با همین مبلغ یک موتور سیکلت نمی توان خرید. خب، این امکان برای ما فراهم است. ما دانش و امکانات کمی در داخل کشور نداریم. روزنامه گاردین، در گزارشی که از شرایط اینترنت در ایران چاپ کرده، نوشته: «سرعتی که «پارس آن لاین» به ایرانی‌ها می دهد، در انگلستان به آسانی قابل دسترس نیست.» بچه‌های ما از خودشان دانش نشان می دهند. وقتی وبلاگ می آید، در مدت کوتاهی بیش از دو هزار رنفر وبلاگ نویس پیدا می کنیم. وقتی که اتاق چت می آید، ایرانی‌ها در آن حضور فعال دارند. بالاخره، این انگیزه و این اقبال وجود دارد. لازم نیست که ما بچه‌ها را پای کامپیوتر بنشانیم. بچه‌ها آمده‌اند و در سینن مختلف، پای کامپیوتر نشسته‌اند. ما باید به این‌ها پاسخ دهیم. ما باید پاسخی به آینده بدهیم و حرکتی که آرزوی ما داریم. من فکر می کنم اینترنت، این فضا را برای ما فراهم کرده است. سرمایه زیادی نمی خواهیم، امکانات آن چنانی نمی خواهیم. جاده‌سازی نیست که هر مترش چند میلیارد ریال، به حساب وزارت راه، برای مان خرج بردارد. طراحی نرم‌افزارهاست که بچه‌های ایرانی انجام می دهند. بچه‌های ایرانی در کل دنیا با همدیگر ارتباط‌هایی برقرار کرده‌اند. در هر صورت، فکر می کنم باید از این فضا حداکثر استفاده را ببریم.

**یکی از حاضران:** ما ناشر کتاب کودک و نوجوان هستیم و در ارتباط با کامپیوتر و اینترنت، کتاب آموزشی چاپ می کنیم و امکاناتی هم داریم که از طریق اینترنت کتاب تولید کنیم. حالا، این سؤال برای ما پیش آمده که آیا این کار به صلاح بچه‌هاست یا این که بهتر است فقط برای آن‌ها کتاب چاپ کنیم؟

**بکایی:** اصلاً بحث این یا آن نیست. فکر نمی کنم این طور باشد که ما چیزی را قطع کنیم و به سراغ بخش دیگری برویم. این که بچه‌ها چقدر در اینترنت حضور دارند، بحث کردیم که اصلاً مشخص نیست. آماری داده‌اند که در حدود ۱/۳

میلیون نفر به اینترنت امکان دسترسی دارند، ولی در مورد این که چند درصد این‌ها کودک و نوجوان هستند، کسی حرفی نزده.

**طلایی:** من فکر می کنم مخاطب، بهترین حرف را می زند. مخاطبان شما بیشتر طالب کدام هستند؟ اگر آن قدر طالب دارید که مدام رجوع می کنند و از طریق اینترنت و سی دی راحت تر می گیرند، خب، آن را تولید کنید. اما اگر بخواهید این کار را بکنید، فقط نباید به فکر تهران باشید؛ ۵۰ درصد بچه‌ها روستانشین هستند. البته، دو ماه پیش خبری شنیدم که یک اینترنت در روستا برای اولین بار افتتاح شد. من فکر می کنم وقتی بسترش آماده شود، آن وقت شما احساس نیاز می کنید. اصلاً سؤال نمی کنید و به طرفش می روید.

**یکی از حاضران:** از طریق کتاب‌های آموزشی چطور؟ سؤال من این است که اگر قرار باشد ما سیاستی را دنبال کنیم، شما چه پیشنهادی دارید؟

**بکایی:** الان سایت‌هایی که برای کودکان داریم، تعدادشان آن قدر محدود است که نمی توانیم روی مخاطبانش خیلی تأکید کنیم.

**صدر:** شما چرا فکر می کنید که این دو همدیگر را نفی می کنند؟ مثلاً شما می توانید کتاب در بیابرد و یک سایت هم برای نشرتان داشته باشید که با کتاب‌های تان را بفروشید و یا نسخه Online آن را ارایه کند. بسیاری از ناشران دنیا این کار را می کنند. دو صورت از کارشان را ارایه می کنند؛ یک کتاب به معنای کتابی که ما می شناسیم و یک نسخه Online آن و مثلاً کتاب ۱۰ دلار و نسخه Online آن ۳ دلار. بعد، مخاطب براساس شرایط مالی و براساس علاقه، یکی از آن‌ها را انتخاب می کند. منتهی قبل از این، شما باید فکر کنید که چطور می خواهید این پول را بگیرید، این خیلی مهم است. در شرایط ایران که کارت اعتباری نداریم، نمی دانم شما چطور می خواهید پول کتاب‌های تان را بگیرید؛ البته، می توانید با سایت‌های ایرانی که کتابفروشی دارند، مشورت کنید.

**بکایی:** با تشکر از سخنرانان و حاضران در این نشست، ختم جلسه را اعلام می کنیم.